

مبانی نظری آموزش دبستانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲

تاریخ پذیرش و انتشار: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳

سعید صفایی موحد^۲

مقدمه

آنچه حدود و ثغور و سازماندهی برنامه درسی ابتدائی را تعیین می‌کند، باورهای فلسفی بنیادین و نظریه‌های خاصی است که مشخص می‌کند کودکان در یک سن خاص یا مرحله مشخصی از رشد چه مهارت‌هایی را می‌یابد کسب کرده باشند. امروزه برنامه‌های درسی ابتدائی عمدتاً حول محورهای گسترده‌ای چون ریاضی، زبان آموزی، تربیت بدنی، علوم، و مطالعات اجتماعی سازماندهی می‌شوند. هدف اصلی این رویکرد پوشش دادن به مجموعه‌ای متنوع از حوزه‌های محتوایی از یکسو و مهارت‌آفرینی و ظرفیت‌سازی، از سوی دیگر، می‌باشد. به‌طور معمول در اکثر کشورها برنامه درسی ابتدائی هدف‌هایی چون ایجاد مسئولیت‌پذیری مدنی، توسعه مهارت‌های اجتماعی، خودشکوفائی، مهارت‌های تحصیلی، و کارآمدی اقتصادی را دنبال می‌کند. البته برخی نیز بر این باورند که هدف این مدارس تلقین هنجارهای فرهنگی طبقه حاکم و تسهیل فرایند بازتولید طبقات اجتماعی براساس هدایت کودکان به رشته‌های خاص می‌باشد (پاورز کاستلو^۳، ۲۰۱۰).

مبانی نظری

الف- مبانی تاریخی: تاریخ آموزش و پرورش دبستان روابط پویای بین جامعه و اندیشه‌های تربیتی آن است. در طی دهه‌های گذشته تمرکز آموزش ابتدائی از آماده‌سازی کودکان برای حضور در جامعه به تربیت آنها برای تحول در جامعه تغییر پیدا کرده است (هارمون و جونز، ۲۰۰۵). بطور کلی نظام تعلیم و تربیت همواره تحت تأثیر رویدادهای تاریخی بوده است. فهم تغییر و تکامل تعلیم و تربیت مستلزم این است که تاریخ جهان به طور کلی مدنظر و مطالعه قرار گیرد. هنگامیکه سیر تاریخی رویدادها مورد مطالعه قرار می‌گیرند، می‌توانیم به تدریج دریابیم که تعلیم و تربیت برای رسیدن به نقطه فعلی چه مسیرهایی را پشت سر گذاشته است.

^۱ - primary education

^۲. رئیس مطالعات راهبردی آموزش شرکت ملی نفت ایران و عضو هیئت مدیره انجمن مطالعات برنامه درسی

^۳ - Powers- Costello

^۴ - Harmon and Jones

قرون وسطی، جنگ‌های صلیبی، رنسانس، اختراع ماشین بخار و صنعتی شدن جامعه، جنگ‌های جهانی، رشد و گسترش اینترنت، و امثالهم رویدادهای تاریخی مهمی بوده‌اند که نظام تعلیم و تربیت را به‌طور اعم و آموزش ابتدائی را به‌طور اخص تحت تأثیر قرار داده‌اند.

ب- مبانی فلسفی: فلسفه را می‌توان حوزه‌ای دانست که بیشتر برنامه‌های تربیتی بر مبنای آن طراحی و سازماندهی می‌شوند. فلسفه می‌تواند بر تصمیمات مربوط به اهداف تعلیم و تربیت، محتوی، و فرصت‌های یادگیری تأثیرگذار باشد. فلسفه به قولی تعیین‌کننده نقطه شروع، ابزار و اهداف برنامه درسی است. به عقیده گودلد^۱، فلسفه نقطه‌ای است که تمامی تصمیمات برنامه درسی حول محور آن اتخاذ می‌شوند (کیسیکا^۲، ۲۰۱۰). مکاتب فلسفی نظام‌های فکری هستند که نگاه و دیدگاهی خاص نسبت به جهان، والبنه تعلیم و تربیت، را عرضه می‌کنند. فلسفه‌های تربیتی به این سوال پاسخ می‌دهند که آیا دانش‌آموزان می‌باید ترغیب شوند که عاملان تغییر باشند یا محافظان و پاسداران جامعه. فلسفه تربیتی هر جامعه مبانی نظری برنامه درسی را تبیین کرده و چگونگی تدریس و جاری سازی برنامه درسی را مشخص می‌کند (هارمون و جونز، ۲۰۰۵). برای مثال رویکرد فلسفی جامعه نسبت به ماهیت کودکی تعیین‌کننده نوع تصمیماتی است که در حوزه آموزش و ارزشیابی ابتدایی اتخاذ می‌شود.

ج- مبانی جامعه‌شناختی: مبانی جامعه‌شناختی تعلیم و تربیت پاسخگوی این سوال هستند که مدارس چگونه بر جامعه تأثیر می‌گذارند و جامعه چه تأثیری بر مدارس دارد (هارمون و جونز، ۲۰۰۵). امروزه جوامع بسیار پیچیده‌تر و گسترده‌تر شده‌اند، بدین معنا که گروه‌های اجتماعی مختلفی پدید آمده‌اند که هرکدام تلاش دارند ایده‌ها و نظرات خویش را مطرح کنند. بدین ترتیب مدارس نیز مجبورند برنامه درسی را خلق کنند که پاسخگوی این تنوع و پیچیدگی باشند. از سوی دیگر، رفتارهای نابهنجار اجتماعی به محیط مدرسه راه یافته و از مدرسه انتظار می‌رود بدین ناهنجاری‌ها پاسخ دهد. همچنین از مدارس انتظار می‌رود که از حیث نژاد، طبقه اجتماعی، جنسیت، هوش، زبان، و ناتوانی‌ها برخوردی عادلانه داشته باشند. در چنین شرایطی از برنامه‌ریزان درسی ابتدائی انتظار می‌رود برنامه‌ای را خلق کنند که تمامی دانش‌آموزان را برای مقابله با چالش‌های آینده نامعلوم آماده سازند. این مهم هنگامی تحقق می‌یابد که دانش‌آموزان به مهارت‌های تصمیم‌گیری عاقلانه و یادگیری مادام‌العمر مجهز شوند (کیسیکا، ۲۰۱۰).

^۱ - Goodlad

^۲ - Kysika

د- مبانی روانشناختی: روانشناسی دانشی است که با شیوه‌های رفتار و فرایند یادگیری انسان‌ها سر و کار داشته و عمدتاً بر مبنای فیزیولوژی و علوم عصب شناختی استوار است. آثار و پژوهش‌های روانشناسان بر فهم ما از رفتار، رشد شناختی، هوش، انگیزش، سبک‌های یادگیری و مهارت‌های تفکر تأثیر گذاشته اند. هرچه علم به شناخت و درک بیشتری از ویژگی‌های یادگیرندگان و یادگیری انسان‌ها نائل شود، روانشناسی نیز رشد و توسعه افزونتری خواهد داشت (کیسیکا، ۲۰۱۰). متخصصان برنامه درسی ابتدایی می‌توانند با فهم درست از یافته‌های روانشناسی رشد، یادگیری، و شخصیت فرصت‌های یادگیری را خلق کنند که توسعه توانایی یادگیرندگان در آموزش ابتدایی را به همراه داشته باشد. برای مثال نظریه‌های روانشناسی رشد به تبیین توانمندی‌ها و ظرفیت‌های خاص کودکان در هر سنی می‌پردازند و اتخاذ یک نظریه خاص در حوزه رشد شناختی، رشد اخلاقی، رشد دینی و امثالهم می‌تواند به انطباق آموزش با نیازهای رشد کودکان کمک کند. همچنین نظریه‌های یادگیری نیز هر کدام از منظر خاص خود به تبیین مکانیزم‌های یادگیری در کودکان می‌پردازند و یا نظریه‌های شخصیت انتظارات ما از رفتارهای کودکان را شکل می‌بخشند. همه اینها چارچوب‌هایی مناسب برای اتخاذ تصمیماتی منطقی و هوشمندانه در حوزه آموزش ابتدایی فراهم می‌کنند.

ه- مبانی فرهنگی: کودکان ارزش‌های اجتماعی را از طریق حضور در مدرسه و مشاهده هنجارهای اجتماعی تبلور یافته در کنش‌های تحصیلی می‌آموزند برخی معتقدند هدف اصلی تعلیم و تربیت، انتقال ارزش‌های اجتماعی و حفظ شرایط موجود می‌باشد. از سوی دیگر برخی نیز اعتقاد دارند مدرسه می‌باید فرصت‌هایی برای دانش‌آموزان فراهم سازد تا سیاست‌های تأثیرگذار بر خویش و دیگران را تغییر دهند و به عنوان عامل تغییر و اصلاحات عمل کنند. البته گروهی نیز معتقدند که مدارس می‌باید ارزش‌های اجتماعی را انتقال داده و از طریق برنامه درسی که نابرابری‌ها را بررسی و عیان می‌سازد، نقش تحول آفرین ایفا کنند. مبانی فرهنگی به بررسی این امر می‌پردازند که متغیرهای فرهنگی چه تأثیری بر تعلیم و تربیت، تدریس، یادگیری، رشد، و توسعه یادگیرندگان به جای می‌گذارند. مدارس می‌باید روابط بین گروه‌های جمعیتی مسلط و دیگر گروه‌های متنوع جمعیتی را بررسی کرده و مسائل، دغدغه‌ها، و نیازهای برآمده از این تفاوت‌ها را واکاوی نمایند. مبانی فرهنگی تعلیم و تربیت همچنین به بررسی شیوه‌های آموزش دانش‌آموزان در یک جامعه متنوع و چند فرهنگی پرداخته و بدین ترتیب سعی دارد تا به نیازهای اجتماعی و فرهنگی مدارس و جامعه پاسخ دهد. ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم شاخصی هستند که طبقه متعهد جامعه اعضای خود را براساس آنها ارزشیابی می‌کند (هارمون و جونز، ۲۰۰۵).

و- مبانی فناورانه: تأثیر فناوری بر آموزش و پرورش به شدت در حال افزایش است. فن‌آوری

ابزارهایی متعدد و متنوع را برای کسب و اشتراک دانش در اختیار ما قرار می‌دهد، اهمیت یاددهی - یادگیری را دگرگون می‌سازد، و در تحقق نیازهای متعدد و متنوع دانش‌آموزان به ما کمک می‌کند. با کمک فن‌آوری می‌توان دنیای واقعی را به کلاس درس وارد کرد و درها را به سوی ارتباط بین فرهنگی گشود، اطلاعات مورد نیاز را در حداقل زمان به دست آورد، و به توسعه بحث و تبادل نظر در بین کلیه یادگیرندگان کمک کرد. فن‌آوری به دانش‌آموزان کمک می‌کند دانش نوین را به شیوه‌ای جذاب و پویا به اشتراک گذارند. البته پژوهشگران تعلیم و تربیت در حال بررسی این امر هستند که فن‌آوری‌های جدید چگونه بر چیرستی، زمان و چگونگی یادگیری تأثیر می‌گذارند. پژوهش‌های این گروه می‌تواند در زمینه چگونگی کاربرد موثر فن‌آوری در محیط‌های یاددهی - یادگیری ابتدائی به معلمان و دیگر کنش‌گران تعلیم و تربیت کمک نماید (کیسیکا، ۲۰۱۰).

مسائل و چالش‌های محتوایی

مسائل برنامه درسی ابتدائی بیشتر حول حیطه‌های محتوایی نظیر زبان و سوادآموزی، مطالعات اجتماعی، علوم، ریاضی، تربیت بدنی و بهداشت، و هنر می‌باشد. هرکدام از این حیطه‌ها چالش‌ها و احتمالات مربوط به خود را در برنامه‌های درسی مدارس ابتدائی دارا هستند. پاورز کاستلو (۲۰۱۰) مسائل و چالش‌های مذکور را به شرح ذیل می‌داند:

در درس زبان و سوادآموزی همواره بحث داغی بین تمرکز بر مهارت‌های زبانی یا فرایندهای زبان شناختی، و یا به عبارت دیگر بین آواشناسی^۱ یا کمیت زبان^۲ وجود داشته است. برخی متخصصان این بحث را بی‌فایده دانسته و باعث نوعی دسته‌بندی نادرست می‌پندارند. آنها معتقدند که سواد مبنایی برای ارتباط، یادگیری، حل مساله و کاربرد، تأمل، و بیان عواطف و احساسات می‌باشد. افزون بر این امروزه بحث‌های سوادآموزی حول محور موضوعاتی چون نیازهای یادگیرندگان دوزبانه، به رسمیت شناختن الگوهای زبانی بومی، چگونگی تدریس به دانش‌آموزان گروه‌های مختلف فرهنگی دور می‌زند.

مطالعات اجتماعی شامل حوزه‌های گوناگونی نظیر جامعه‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، علوم سیاسی، انسان‌شناسی و اقتصاد می‌باشد. هدف از آموزش مطالعات اجتماعی کسب مهارت‌های فرایندی، واکاوی ابعاد اجتماعی نظیر احساسات و ارزش‌ها، و بکارگیری دانش جامعه است. اگرچه مطالعات اجتماعی حوزه‌ای ارزشمند در برنامه درسی محسوب می‌شود، اما غالباً آنطور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته و یا با دیگر حوزه‌های محتوایی تلفیق می‌گردند.

^۱ - Phonics

^۲ - whole language

آموزش علوم، کودکان را هم در حوزه دانش محتوایی و هم دانش فرایندی درگیر می‌سازد. در طی سال‌های اخیر، برنامه درسی پژوهش محور در حوزه علوم در مدارس ابتدایی بسیار محبوب شده است. در این رویکرد تنها بخشی از اطلاعات و نه همه آن به دانش‌آموزان داده می‌شود. مولفه‌های اصلی این رویکرد عبارتند از فعالیت‌های عملی، انعطاف‌پذیری، تخصیص زمان کافی برای اکتشاف، و مطرح کردن سوالات با کیفیت.

ریاضیات درسی است که برای موفقیت دانش‌آموزان ضروری انگاشته می‌شود. اندیشمندان برنامه درسی همواره در مورد اینکه چه چیزی در کلاس‌های درس ریاضیات باید مورد تاکید قرار گیرد بحث داشته‌اند. دغدغه اصلی این اندیشمندان ارائه دانش کاربردی برای زندگی روزمره، انتقال پذیری دانش ریاضی، و ترغیب دانش‌آموزان به لحاظ نمودن ریاضی به عنوان شیوه شناخت و اندیشه می‌باشد. از این منظر ریاضیات نوعی شیوه نگرستن به دنیاست و نه مجموعه‌ای از مهارت‌های مجزا. البته همزمان با این مباحث، افزایش استانداردسازی آزمون‌های ریاضی بحث‌های داغی را بین مربیان در مورد اینکه چه رویکردهایی در تدریس ریاضیات دارای اثربخشی و کارآمدی بیشتری است درگرفته است.

اگرچه نرخ چاقی کودکان روبه افزایش است، اما تربیت بدنی و بهداشت زمان کمی از برنامه درسی ابتدایی را به خود تخصیص داده‌اند. وضعیت نامناسب تربیت بدنی منجر به تخصیص فضاهای ناکافی بدان شده و والدین بیشتر به کلاس‌های ورزشی خارج از مدرسه روی می‌آورند. یکی از بحث‌های اصلی بین معلمان تربیت بدنی ابتدایی این است که آیا تربیت بدنی می‌باید توسط یک متخصص تدریس شود یا بقیه معلمان نیز می‌توانند آن را انجام دهند. برای تربیت بدنی مزایای زیادی برشمرده شده است که مهمترین آنها کمک به کودکان به منظور آموختن موضوعات ورزشی و بهداشتی، و ایجاد هماهنگی حرکتی در آنها می‌باشد. معلمان ابتدایی، خصوصاً آنهائیکه با خردسالان کار می‌کنند، حرکت را مبنای یادگیری به حساب می‌آورند. ژان پیازه، روانشناس سوئیسی، معتقد است که یادگیری حاصل تعامل کودک با محیط اطراف می‌باشد. بر مبنای توصیه‌های وی بسیاری از معلمان، تربیت بدنی را وارد برنامه درسی خود نموده‌اند. این دسته از معلمان هم فعالیت‌های بدنی ظریف (مانند قیچی کردن) و هم فعالیت‌های بدنی سخت‌تر (نظیر پریدن و سرخوردن) را برای کودکان ضروری می‌دانند.

تاکید روزافزون بر دروس آکادمیک و آزمون‌های استاندارد از یکسو و کاهش بودجه از سوی دیگر باعث شده است که دروس ورزش و هنر آنچنان که باید در مدارس ابتدایی مورد توجه قرار نگیرند. طرفداران هنر معتقدند که این درس بطور شایسته از زمان و توجه کافی برخوردار نشده‌اند. همچنین بحث‌ها در مورد چيستی درس هنر و اهداف آموزش هنر همچنان ادامه دارد. همچنین بحث دیگر این است که آیا هنر به دلیل ارزش ذاتی آن می‌باید در برنامه درسی ابتدایی گنجانده شود یا اینکه می‌باید ابزاری برای تسهیل یادگیری دیگر حوزه‌های محتوایی

باشد؟ از سوی دیگر بحث‌های زیادی وجود دارد که آیا باید دستاوردهای هنری ملی در برنامه درسی هنر مبنا قرار گیرد یا به سایر علل نیز پرداخته شود؟ همچنین مضامینی چون تربیت شهروندی، آموزش صلح، آموزش چندفرهنگی و مهارت‌های زندگی نیز از دیگر مضامینی هستند که امروزه به شدت در مقطع ابتدائی بدانها اقبال نشان داده شده است.

مسائل و چالش‌های عمومی
نظام آموزش ابتدائی از حیث اهداف و کارکردها همواره با چالش‌های زیادی مواجه بوده است. برای مثال همواره این سوال مطرح بوده است که آیا برنامه درسی ابتدایی می‌باید نیازهای فردی دانش‌آموزان را برآورده سازد یا اینکه دغدغه‌های اجتماعی کلان نظیر موارد ذیل را مدنظر قرار دهد: شکاف موجود بین کودکان خانواده‌های نابرخوردار و خانواده‌های برخوردار، نرخ بالای مهاجرت و کودکان خانواده‌های مهاجر، خشونت در مدرسه، مسائل مربوط به کودکان فقیر، نوآوری‌های تکنولوژیکی، و مناسب‌سازی مدرسه برای کودکان دارای نیازهای ویژه، محیط‌های یادگیری، بازی وارسازی، و تکلیف منزل.

پاورز کاستلو^۱ (۲۰۱۰) معتقد است که در طی دهه‌های گذشته دو رویکرد عمده در حوزه آموزش ابتدائی وجود داشته است: الف- تاکید بر تفکر نقاد، استدلال، و کاربرد وب- تاکید بر تمرین و به حافظه سپاری. این نوع ثنویت بین دو مدل برنامه درسی استاندارد شده و برنامه درسی مبتنی بر فعالیت همواره وجود داشته است. تنش مذکور منتهی به این سوال می‌شود که آیا برنامه درسی می‌باید تحت حاکمیت استانداردها و آزمون‌ها باشد یا خود مبنای تدوین استانداردها و آزمون‌ها قرار گیرد.

برنامه‌ریزان درسی مقطع ابتدایی همواره تحت فشار بوده‌اند تا نیازهای رشد کودکان را نیز مدنظر قرار دهند. در مورد چيستی و ماهیت رشد کودکان طبقه‌بندی‌های گوناگونی ظهور پیدا کرده‌اند اما عمده این تقسیم‌بندی‌ها سه حوزه خاص را مدنظر قرار داده‌اند: رشد بدنی، رشد شناختی، و رشد اجتماعی. پیازه و شاگرد وی، دیوید ال‌کایند، اندیشمندانی هستند که تحقیقات گسترده‌ای در این حوزه انجام داده و مبانی نظری عمیقی ارائه داده‌اند. این دو معتقدند هنگامیکه کودکان در معرض برنامه‌هایی قرار می‌گیرند که متناسب با سطح رشد آنها نیست دچار آسیب‌های زیادی می‌شوند. البته منتقدان آنها بر این باورند که مدل‌های سخت‌گیرانه رشد نمی‌تواند مسائل مربوط به نژاد، جنسیت، و طبقه اجتماعی را به درستی مدنظر قرار دهند (پاورز کاستلو، ۲۰۱۰).

البته در طی سال‌های اخیر تغییرات و تحولات اجتماعی نظیر افزایش تعداد خانواده‌های تک

^۱ - Powers- Costello

والد، بیماری‌های روانی، تغییرات تکنولوژیکی، فقر، خانواده‌های بی‌سرپناه، و مهاجرت‌های خانوادگی این دغدغه را به وجود آورده است که برنامه‌های درسی چگونه می‌باید نیازهای این جامعه در حال تغییر را مدنظر قرار دهند.

اهداف آموزش ابتدائی در سند تحول بنیادین

بر اساس سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۹)، ده هدف کلی برای دوره ابتدایی در نظر گرفته شده است که عبارتند از:

- ۱- رشد فضایل اخلاقی و تزکیه دانش آموزان بر پایه ی تعالیم عالییه اسلامی و تقویت بصیرت دینی
- ۲- پرورش انسان های موحد ، مومن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت ها و وظایف در برابر خدا ، خود ، دیگران و طبیعت
- ۳- افزایش کیفیت فرایندها و برون دادهای نظام آموزش و پرورش ابتدایی
- ۴- ارتقاء کمی و کیفی فرصت های برابر آموزشی برای همه ی کودکان پیش دبستانی و دبستانی و تحقق اهداف برنامه آموزشی برای همه
- ۵- ایجاد محیط یادگیرنده در مدارس ، با محوریت فعالیت های یادگیری و استفاده از کتاب های درسی به عنوان یکی از ابزارهای آموزشی
- ۶- توسعه یادگیری گروهی و خلاق و روش های نوین و فعال تدریس در راستای افزایش مهارت ها و نگرش های مورد نیاز برای زندگی در عصر حاضر و آینده
- ۷- توسعه دانش و ارتقاء سطح مهارت حرفه ای و توانمندسازی نیروی انسانی
- ۸- تقویت وحدت فرماندهی و هم افزایی نیروها و امکانات فارغ از تعلقات بخشی و جزئی نگری
- ۹- بهره گیری هوشمندانه از فن آوری های نوپدید ارتباطی و اطلاعاتی در آموزش های پیش دبستانی ، دبستانی و دسترسی آسان معلم ها و دانش آموزان به آنها

۱۰- تعامل موثر با خانواده ها ، سازمان ها و نهادهای دولتی و مردم نهاد مرتبط و استفاده از فرصت های موجود

منابع:

سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی^۱ جمهوری اسلامی ایران در افق چشم انداز(۱۳۸۹).

- Kysika, Marcella L. (۲۰۱۰). The nature of curriculum studies: Essay - *Encyclopedia of Curriculum Studies*. London, SAGE Publications.
- Harmon, Deborah A. and Jones, Tony Stokes (۲۰۰۵). *Elementary Education: A Reference Handbook*. ABC- CLIO, Inc, Santa Barbara, California.
- Powers- Costello, Beth (۲۰۱۰). Elementary School Curriculum. *Encyclopedia of Curriculum Studies*. SAGE Publications, London.

۱. در این سند هر جا از تعبیر "آموزش و پرورش" یا "تعلیم و تربیت" استفاده شده است، ناظر به وضع موجود می باشد و هر جا از تعبیر مرجع «نظام تربیت رسمی و عمومی» و مشتقات آن استفاده شده است، ناظر به وضع مطلوب نیز می باشد.